

نام ایرانا

«فرهنگ نام‌های ایرانی»

گردآوری و پژوهش: ابلیا پارسانیا



انتشارات شاخه زرین

سرشناسه	: پارسانیا، ایلیا، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: نام‌ایرانا: فرهنگ نام‌های ایرانی / نویسنده ایلیا پارسانیا.
مشخصات نشر	: بوشهر: شاخه زرین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ک. ۷۲۷ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۸۴-۸-۴ : ۸۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: پست جلد به انگلیسی: (Iliya Parsania, Namirana (iranian names dictionary
یادداشت	: کتابنامه: ص. ز - ک.
عنوان دیگر	: فرهنگ نام‌های ایرانی.
موضوع	: نام‌های اشخاص -- ایران -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	: نام‌های ایرانی -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	: Names, Iranian -- Dictionaries
رده بندی کنگره	: ۲۱۶ : آن ۲ / پ ۲۰ / CS۳۰۲۰
رده بندی دیویی	: ۴۴۰ : ۵۰۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۶۴۰ : ۴۰۰



انتشارات شاخه زرین

نام اثر:	نام ایرانا
گردآوری و پژوهش:	ایلیا پارسانیا
ناشر:	انتشارات شاخه زرین
طراحی جلد:	مرضیه ریشهری
صفحه آرائی:	مرضیه ریشهری
چاپ اول:	بهار ۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۸۴-۸-۴
قیمت:	۸۵۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نویسنده می‌باشد.

آدرس ناشر: بوشهر، خیابان ساحلی جفره، ساختمان تجاری آفتاب، واحد ۱
تلفن: ۳۳۵۶۰۶۱۵ (۰۷۷)

پیشگفتار

نام واژه‌ای است که برای روشن ساختن و نامیدن آدمی، چاندان و بی جان و یا کاری به کار می رود. بیشترین شمار نام‌های ایرانی - مانند زبان آن - از ساختار آمیگی (ترکیبی) ریشه یافته اند؛ برخی هاشان که بازمانده‌ی زبان‌های مادی، هخامنشی و اوستایی‌اند اگر چه امروزه نیز به جای مانده اند ولی ریختشان دچار دگرگونی شده است.

(این دگرگونی یا به دست خود ایرانیان - برای ساده تر خواندن آن - یا به دست ایرانیان - برای هم وایی با زبانشان - روی گرفته است.) مانند چند نمونه ی زیر:

خشایارشا ← ساده و دگرگون شده‌ی پارسی هخامنشی «خشیه ارشن» Khashaya.arshan «خشیه + ارش»: شاه دلیر) که در این فرهنگ به ریخت درست «خشیارشا» نوشته شده.

کیفباد ← ساده و دگرگون شده ی اوستایی «کوی کوات» Kavikavât «کوی + کوات: شاه گرمی) که در این فرهنگ به ریخت «کی کوات» نوشته شده.

آستیگ ← یونانی شده: نام مادی «ارشتی ویگه» Arshti.viga (ارشتی + ویکه: نیزه افکن) که در این فرهنگ همان ریخت مادی آن به کار رفته است.

شایان گفتن است که بسیاری از نام‌های اوستایی هنوز بدون دست خوردگی و سره بازمانده‌اند و من نیز آن دسته را به همان ریخت آورده ام. مانند نام‌هایی که در فروردین یشت اوستا آمده‌اند.

- برخی نام‌ها آمد (خنثا) هستند مانند: آسا، خمد، مید، مهرنوش، مهزاد و ... که در این فرهنگ روبه روی هر کدام از این نام‌ها یک نشان پرهون (پارس) گذاشته‌ام.

- پسوند «بان» و «بد» جز مگری‌ها (استثناء‌ها) ویژه ی نام‌های مردانه است.

- پسوند «آفرید» جز مگری‌ها ویژه ی نام‌های زنانه و پسوند «آفر» به دور از مگری‌ها ویژه ی نام‌های مردانه است.

- نام «نوش» که گاهی به ریخت پسوند و گاهی هم به ریخت پیشوند به کار رفته برای هر دو گینه ی (جنس) مردانه و زنانه به کار رفته است.

- واژه‌هایی هستند که با پسوند «الف» به پایان می‌رسند. این پسوند در دستور زبان پارسی در ده گونه ی گوناگون به کار گرفته می‌شود: برای بازخواندن، برای پرسش و پاسخ، برای سرفرازش و سرفروزش، برای ساختن نام از زاب و مانند این... در نام‌ها بیشتر با آن گونه اش سروکار داریم که زاب همانند ساز (صفت مشبه) می‌سازد. برای نمونه: زیبا، دانا و مانند این... شمار زنانه ی این گونه نام‌ها بیش از مردانه شان است.

- برخی نام‌های ما ایرانیان از ریخت آوا و ساختار واژه‌ای هم‌انبار (مشترک) با نام‌های پاره‌ای از کشورهای اروپایی‌اند ولی با جمعی (معنایی) جدا؛ مانند: آرتیمیس و رونیکا (که هم‌انبار با ایران و یونان است).

ریشه‌یابی پاره‌ای از این نام‌ها سخت و گیج‌کننده است؛ از همین روست که برخی از گردآورندگان از آوردن آنها سرباز می‌زنند ولی با این روی باید پذیرفتن و آوردنشان؛ زیرا با این کار افزون بر این که این نام‌ها را از پنهان بودگی بدر آورده‌ایم پرباری و ریشه‌دار بودن زبان پارسی‌مان را نیز بیشتر استوار ساخته‌ایم.

فرهنگ نام ایرانی

• این فرهنگ در دو بخش نام‌های زنانه و نام‌های مردانه گردآورده‌ام و روبه روی هر کدام از نام‌ها آوانگاری آن را آورده‌ام.

• چون پایه و سرشت این فرهنگ نام‌های نامی ایرانی است پس بنیاد نوشتاری آن را نیز پارسی سره نهاده‌ام.

• اگر چه نشانه ی حمزه «ه» از نشانه های تازی است ولی به دریغ باید گفت که، به انگیزه‌ی نویسه ی (خط) پارسی- تازی‌مان، بسیار از نام‌ها و واژه‌ها بی‌حسی می‌توان بدون حمزه نوشت؛ زیرا نخست اینکه بسیار سخت خوانش می‌شوند و کام ناکام (البته) قرار می‌گیرد برای نمونه اگر نام «گنومات» را به ریخت «گه اومات» یا «گ اومات» و یا «دثنا» را به ریخت «دثا» در آوریم چه روی می‌دهد؟ بی‌گمان خود من هم گیج و سرگردان می‌شوم! پس برخی‌هاشان را تنه ساد و همان است و می‌توان بدون حمزه آورد این کار را کرده‌ام.

• چه بسیار نام‌های پارسی باستان و اوستایی‌اند که وات (حرف) پایانی آنها وات آوادار زبر (فتحه) دارد، مانند: ویشناسپ، ارشام، هه اوت و... این نام‌ها را به دو گونه آورده‌ام؛ آن‌هایی که از گذشته به ریخت بدون زبر آمده‌اند ویشناسپ و ارشام و تهماسپ و مانند این به همان ریختی که روایی دارد نوشته‌ام، ولی برخی نام‌ها وات «ه» به پایان آن افزوده‌ام تا هم از آوردن نشانه ی زبر جلوگیری کرده باشم و هم وات آوادار زبر پارسی را رسانده باشم. | کام ناکام (البته) این روش را تنها در سرواژه‌ها آورده‌ام.

● گاه دیده شده است که نامهای کهن (کوچک) ، پاینام (لقب) کسان نیز می باشند و وارونه ی آن ، پس شایسته دانستم تا آنجایی که بایستی است از این پاینام ها نیز سود بجویم. مانند ؛ پُودو ، فرخ زاد ، جاذویه و ... شایان گفتن است که پاینام هرآن که مرد بوده را در بخش مردانه و زن را در بخش زنانه جای داده ام زیرا برآنم که با این کار از آمیختگی جلوگیری کرده‌ام.

● اگر چه کوشیده ام که چم (معنی) همه‌ی نام‌های آمده در این فرهنگ را بیاورم ولی در این راه چندان کامیاب نشدم. زیرا یافتن چم‌های دشوار نام‌ها و واژه های کهن نیازمند آبخشورهای (منابع) ارزنده و فراوان و استادان کاردان در این زمینه است که شوربخانه من از هر دوشان بی بهره بوده‌ام.

● نام‌های بسیاری بودند که چم، کیستی و یا نشانی راستینشان را نیافتم. مانند ؛ برخی موبدان و آتشکده ها ، روستاها و یا سرزمین‌های کهن...

● نام‌های رستاها را با پسند خویش آورده‌ام؛ بسیارشان که چم آنها را نیافتم خود گمان زده‌ام که پارسی و ایری اند. (رایج) می شاید در میان آنها نام‌های انیرانی نیز یافت شود که اگر این گونه باشد بی گمان از بخش ناخواسته‌ی من - که بیشتر از دست تنهایی در برابر این گنجایش از کار سرچشمه می گیرد- بوده است.

● افزون بر نام‌ها و پاینام‌ها، واژه‌هایی را نیز از زبان های پارسی باستان ، اوستایی ، پهلوی و کردی و ... آورده‌ام که به دیده زیابند.

● امروزه بیشتر مردم گرایش به گزینش نام‌های ساده و آسان خوان دارند از همین روی برخی از نام های سخت خوانش و چند بخشی اوستایی را یا به ریخت ساده ی همان نام در آورده‌ام یا به ریخت پارسی شده ی آن ، به گونه ای که چندان آسیبی به چم آن نرسیده است. نمونه ؛ « اشنوخوانوت Ashnu.khuinâ » اوستایی را به ریخت کمابیش ساده ی « اشنوخوانوت Ashnou.khânvant » در آورده ام . یا « اشم ینه رنوجه sham.yanha.raoucha » را « ریخت پارسی «راستی روز» نوشته ام و مانند این ... ولی از آوردن همان نام های سخت خوانش و چند بخشی پارسی باستان و اوستایی و مانند این نیز خودداری نکرده‌ام زیرا برآنم چون پسندها گوناگون است شاید کسی دوست می دارد نامی چند بخشی و چند پاره ای را بر فرزندش یا بر کالا و یا بر فروشگاه خود و مانند این بگذارد. این کار نه تنها هیچ بند و بدی نمی تواند داشته باشد که کاریست بجا و زیبا زیرا خود مایه‌ی زنده سازی دوباره‌ی این گونه نام های باستانی و ناشناس می گردد.

● بسیاری از نام های ایرانی‌اند که کارنامه نویسان (مؤرخین) یونانی و پاره‌ای رومی آن‌ها را به ریخت زبان و فراگوش خود نوشته‌اند. مانند ؛ آدوسیوس ، میتروپوستس ، کیاکسار و ... من تا آن جایی که در توان و آگاهی ام بود برخی از این نام‌ها را ریشه یابی کرده ام و ریخت پارسی‌اش را به

دست آورده ام. این نمونه نام‌ها را روی هریک از سرواژه های ویژه، این گونه نوشته ام: « برداشت از ریخت (یا از روی) یونانی شده ی بیستار یا باستار (فلان و بهمان) نام» (باید بگویم که در درست بودن یا نبودن این کار دشوار- که راستش زمان بسیار را ستاند- دیدگاه استادان کارگشته که دستی بر این آتش سپند دارند بایسته و سزاوار می دانم).

● در فرهنگ نام های ما ایرانیان نام های پیوندی مانند: مهرانگیر، به آور، به منش، نیک مان و ... یا دونام ها مانند: پیروز راد، فرزاد مهر، مهر پیروز، رام برزین، آذر برزین، بزرگ امید و مانند اینان بسی بسیار است و کام ناکام می توان هم بسیار ساخت! ولی آیا زیبا و رواست که هر نام ساختگی را «بیشت» برای نمونه می توان از نام پیروز ده ها نام بفرست: پیروز فرشاد، پیروزی، پیروزمل، بیژرمنش، پیروزگان، پیروز روان، پیروزاندیش، فرپیروز، گل پیروز، پاک پیروز، پیروزی و ...

من این نام ها را در بخش دانسته و در این فرهنگ آورده ام؛ یکی آن دست از نام هایی که پیشتر در کارنامه ی باستانی ما، به ادب مانند: مگشسپ، سروشاه، شاپور شوم و ... و دیگر نام هایی که کوتاه، زیبا و به پسند خویش در آورده اند. جز این از خروار خروار نام های دیگر خودداری کرده ام.

● روی هم رفته کوشیده ام همه ی نام های کاتبه ای (تاریخی) این سرزمین - چه خاندان های بومی - آسپانی پیش از آریایی ها که دربرگیرند ی هیتی ها، اورارتوها، کاسی ها، ماناها، لولویان ها، کاسی ها، گوتی ها و عیلامی ها می شود چه خاندان های آریایی مانند: اوراسیاه، سکاها، سارمات ها، کیمری ها، ماساژت ها، مادها، هخامنشیان، اسکیتان و ساسانیان تا برسد به نام های ارمنیان، پارسیان هندی، نام های شهرها و روستاها و مانند این ... را سرانگه آورد جای دهم.

سخن پایانی

فرهنگ پیش روی شما دستاورد سال ها کوشش پیوسته و ناپیوسته ی من در زمینه ی گردآوری نام های ایرانی ست. در این سال ها بسیار کوشیده ام که این گردآورد کاری باشد ارزنده و پرمایه برای بهره وران، ولی با این روی بی گمانم که بدون کاستی و لغزش نیز نمی باشد. پس امیدوارم شما خوانندگان گرامی این کاستی ها و لغزش های پیش آمده را از دست تنهایی من دانسته و به بزرگواری خویش بخشایید.

ایلیا پارسا

بوشهر - بهار ۱۳۹۷